

## حدیث شریف کساء

بِسْنَدِ صَاحِبِ عَن جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ

به سندی صحیح از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

از فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر رسول خدا صلی الله علیه

وآلِهِ قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي

وآله ، جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم رسول خدا در

بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ قَالَ

بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم : بر تو باد سلام فرمود:

إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ

من در بدنم سستی و ضعفی درك می کنم ، گفتم : پناه می دهم تو را به خدا ای پدرجان از سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائِمْنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَّيْنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ

فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان بپوشان من کساء یمانی را برایش آوردم

الْيَمَانِيِّ فَعَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُو كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره اش می درخشید همانند ماه

فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا يَوْلِدِي الْحَسَنَ قَدْ

شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و

أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمًّا فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا فُرَّةَ عَيْنِي

گفت سلام بر تو ای مادر گفتم : بر تو باد سلام ای نور دیده ام

وَمَرَّةَ فُوَادِي فَقَالَ يَا أُمًّا إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ

و میوه دلم گفتم : مادرجان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی

**جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ**

جدم رسول خدا است گفتم : آری همانا جد تو در زیر کساء است پس حسن بطرف

**نَحْوِ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ**

کساء رفت و گفت : سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من اذن می دهی

**أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا**

که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای

**صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ**

صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کساء رفت

**إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا يَوْلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ**

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت : سلام بر تو ای مادر

**فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا فُرَّةَ عَيْنِي وَتَمْرَةَ فُوَادِي فَقَالَ**

گفتم : بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود:

**لِي يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ**

مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم رسول

**اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ**

خدا است (ص) گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند

**فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ**

حسین نزدیک کساء رفته گفت : سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام

**عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ**

بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر کساء

**فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ**

فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن دادم پس او نیز با

**مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ**

آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد شد

**وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا**

و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم : و بر تو باد سلام ای ابا

**الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةَ**

الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

**طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ**

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است ؟ گفتم : آری این او است که

**وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَاقْبَلَ عَلِيُّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ**

با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر تو

**يَا رَسُولَ اللَّهِ آتَاذَنْ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ**

ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم رسول خدا به او فرمود: و بر تو

**السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيَّ وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِي وَآئِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ**

باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم

**فَدَخَلَ عَلِيُّ تَحْتَ الْكِسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ**

پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض کردم سلام

**عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ آتَاذَنْ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ**

بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر کساء باشم ؟

**قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ**

فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم ، پس من نیز به زیر

**الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ**

کساء رفتم ، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا

**يَطْرُقِي الْكِسَاءَ وَأَوْمئِي يَدِي الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ**

دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا

**هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَحِ اَصَاتِي وَحِ اَمْتِي لِحَمُّهُمْ لِحَمِي وَدَمُّهُمْ دَمِي**

اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است

**يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ**

می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد

**وَسَلِّمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ اِنَّهُمْ**

و در صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد اینان

**مِنِّي وَاَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَواتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتَكَ وَغُفْرانَكَ**

از منند و من از ایشانم پس بفرست درودهای خود و برکتهايت و مهريت و آمرزشت

**وَرِضْوانِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهيراً**

و خوشنوديت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه شان کن بخوبی

**فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَواتِي اِنِّي ما خَلَقْتُ**

پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهايم براستی که من نیافریدم

**سَماءً مَبْنِيَّةً وَا اَرْضاً مَدْحِيَّةً وَا قَمَراً مُنيراً وَا شَمَساً مُضِيَّةً وَا**

آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه

**فَلْکاً يَدُورُ وَا بَحْراً يَجْرى وَا فُلْکاً يَسْرى اِلَّا فِى مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ**

فلك چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر دوستی این

**الْخَمْسَةِ الَّذِيْنَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْاَمِينُ جِبْرائيلُ يا رَبِّ وَمَنْ**

پنج تن اینان که در زیر کسایند پس جبرئیل امین عرض کرد: پروردگارا کیانند

**تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ اَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسالةِ**

در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند:

**هُمُ فَاطِمَةٌ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ اتَّأَذَنُ لِي أَنْ**

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی

**أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ**

که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن دادم

**فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ**

پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت : سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگار (علی

**الْأَعْلَى يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَخْصُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ**

اعلی سلامت می رساند و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می فرماید:

**وَعِزَّتِي وَحَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبِيَّةً وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً وَلَا**

به عزت و جلالم سوگند که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه

**قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيئَةً وَلَا فَلَكَآ يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا**

ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در

**فُلْكَآ يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكُمْ**

جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن داده است که با شما

**فَهَلْ تَأَذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا**

در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی ؟ رسول خدا(ص ) فرمود و بر تو باد سلام ای

**أَمِينٍ وَحَى اللَّهِ إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ**

امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر

**الْكِسَاءِ فَقَالَ لِأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ**

کساء شد و به پدرم گفت : همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می فرماید: ((حقیقت این است که خدا می خواهد

**لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي**

پلیدی (و ناپاکی ) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل (( علی علیه السلام به پدرم گفت:

**يَا رَسُولَ اللَّهِ آخِرُنِي مَا يَجْلُوسِينَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْعَضْلِ عِنْدَ**

ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن ) ما در زیر کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی ) نزد

**اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا**

خدا دارد؟ پیغمبر(ص ) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق)

**مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ**

برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت ) ما در انجمن و محفلی از محافل مردم زمین که در آن گروهی از

**شِيعَتِنَا وَمُجِبِّينَا إِلَّا وَتَرَلَّتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ**

شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق ) و فرا گیرند ایشان را فرشتگان

**وَأَسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّفُوا فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا**

و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما

**وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًّا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا**

رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت

**وَأَصْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ**

برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق ) برگزید ذکر نشود این خبر (و سرگذشت ) ما در انجمن و محفلی از محافل

**أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُجِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا**

مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان آنها اندوهناکی باشد جز

**وَقَرَّحَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبٌ حَاجَةً إِلَّا**

آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه

**وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ**

خدا حاجتش را برآورد، علی گفت : بدین ترتیب به خدا سوگند ما کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین

**شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ**

شیعیان ما کامیاب و سعادتمند شدند در دنیا و آخرت به پروردگار کعبه سوگند